روزنه

روزگار سپری‌شده کشتی‌بان روزهای بحران

● صبح روز سی‌ام تیر، قوام در باغ سابق سفارت آلمان، باشگاه وزارت خارجه، آماده شنیدن خبرهای خوب بود؛ اما خبرها چیزی نبود جز فریاد بلند «مرده‌باد قوام». همه با هم همدست شده بودند تا پیرمرد ۷۷ساله را رسوا کنند. پیرمرد در روزگار پیری به‌جای وزیر مالیه سابقش دکتر مصدق بر صدارت نشسته بود؛ جلوسی دردناک برای شاه. تجربه شاه با مصدق حاکی از شکست وی در برابر نخست‌وزیران قدرتمند بود و او درپی فردی ضعیف و انعطاف‌پذیر بود؛ البته دکتر مصدق هم در متن استعفانامه‌اش در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ خطاب به شاه نوشته بود: «بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملا مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند»؛ اما قوام هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را نداشت. بازگشت قوام به سیاست از مصلحت‌اندیشی بود نه اشتیاق شاهانه؛ ولی دولت مصلحت، دولت مستعجل بود و دوام آن پنج روزه. از شهر خبر حمله به خانه احمد قوام به گوش می‌رسید. پیش‌تر نیز به خانه او هجوم برده بودند؛ چهار بار و هربار خانه غارت شده بود و دارایی‌ها و اسنادش به یغما رفته بود. بار اول در ارتباط با موضوع کلنل پسیان بود و قوام والی خراسان بود. بعدها قوام زندانی کلنل شد؛ اما بعد از ۵۵ روز، همای صدارت بر فراز محبوس بند به پرواز درآمد و قوام از زندان عشرت‌آباد در بعدازظهر هشتم خرداد ۱۳۰۰ راهی قصر فرح‌آباد شد. او فرمان صدارت گرفت و چندی‌بعد سر کلنل پسیان و میرزا کوچک‌خان، یکی توسط کردهای قوچان و دیگری توسط اهالی طالش از تن جدا و به «مأموران دولت مرکزی» تحویل داده شد. بار دیگر صدا نزدیک‌تر می‌شود؛ صدایی که وحشت به جان نویسنده اعلامیه معروف می‌اندازد. اطرافیان، پیرمرد را پنهانی به خانه علی اقبال یا خانه برادرش معتمدالسلطنه در امامزاده قاسم می‌بردند و او در این اندیشه که جلوس بی‌وقتش بر صندلی نخست‌وزیری بی‌قدرش کرد و رقیب سرنوشتی دیگر یافت. تیرماه برای پیرمرد خوش‌یمن نبود؛ عمر سیاسی‌اش در این ماه به پایان رسید و سه سال بعد در سی‌ام تیرماه، در اثر بیماری قلبی دیده بر دنیا بست.

قوام و مصدق در مسیر تاریخ

با صدای «مرده‌باد قوام»، بار دیگر این مصدق بود که به کاخ نخست‌وزیری دعوت شد. آن دو در تقاطع تاریخ روبه‌روی هم ایستادند. پیری ۷۰ ساله رخت قدرت از تن به در کرد تا آلوده‌دامن نشود از بازی قدرت و پیری ۷۷ ساله ننگ بدنامی جانشینی نیک‌نامان را به جان خرید تا شیوه مصلحت‌اندیشی در پیش گیرد. دیوارها پر بود از شعار «یا مرگ یا مصدق». و پیرمرد لاهیجانی آخرین روزهای زندگی سیاسی خود را می‌گذراند؛ اما در این وادی آشوب، یک دشمن دیرینه خانواده پهلوی از میان برداشته شد: «قوام‌السلطنه» معروف به «ناجی آذربایجان» در اولین ماه‌های جنگ سرد. قوام سکان دولتی مستعجل را به دست گرفت که نه امیدی به عنایت شاه داشت و نه دل به حمایت مردم بسته بود و نصیبش یک اعلامیه پر عتاب و خطاب شد به مردم و یک یادگاری از روزهای تلخ پایانی و اما مصدق خوش‌عاقبت بود در بازگشت به قدرت و حفظ نیک‌نامی بعد از سقوط قدرت و افول بختش در سیاست. ۳۰ تیر تقاطع مسیر سرنوشت مصدق و قوام در تاریخ بود؛ دو اشراف‌زاده منتسب به قاجار؛ که یکی توسط ناصرالدین‌شاه «مصدق‌السلطنه» خوانده شد و دیگری از مظفرالدین‌شاه لقب «قوام‌السلطنه» گرفت. مصدق پس از مستوفی‌گری خراسان، از دانشگاه نوشاتل سوئیس دکترای حقوق گرفته بود و قوام قبل از فرمانروایی خراسان، عازم اروپا شد تا درس حقوق بخواند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، بر مصدق و قوام به یک اندازه گران آمد و هر دو به یک مسیر در سیاست دل بستند: ادامه«دولت مشروطه». در این موقع، مصدق والی فارس بود و چون دولت کودتایی رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبایی را به رسمیت نشناخت، از مقامش استعفا داد؛ قوام والی خراسان بود و در برابر کودتا موضع منفی گرفت؛ اما آن‌قدر در مسندش ماند و مخالفت کرد که سید ضیا، کلنل پسیان را به استانداری خراسان فرستاد و جزای سرپیچی قوام شد زندان در روز سیزده‌به‌در سال ۱۳۰۰. یکی خوش‌عافیت شد در تقاطع تاریخ و دیگری به صراحت، قضاوت خادم یا خائن‌بودن خود را به تاریخ سپرد. شاید هنوز هم باورهای رایج درباره‌اش آمیخته به تعصب باشد و ... اگرچه همراه دیگرش نیز بی‌نصیب از تعصب خام نماند. قوام در میانه راه از باشگاه نخست‌وزیری تا مخفیگاه خود، در اندیشه دیروز بود و فرداها.

باردیگر عزلت

در اندیشه دیروز خود را در قامت والی خراسان می‌دید و اولین صدارتش بود که در مذمتش عارف قزوینی، ایرج میرزا و عشقی شعر سرودند. و روزهای دیگر خود را سوار بر اسبی می‌دید که در سرکوب نیروهای تجزیه‌طلبی شمال و جنوب دوش‌به‌دوش سردارسپه می‌جنگید و درنهایت مورد سوءظن قرار گرفته بود و خانه‌اش به یغما رفته بود. تااینکه بعد از شهریور ۱۳۲۰ کسی نتوانست قوام را در عرصه سیاسی ایران نادیده بگیرد. این سومین بار بود که او، کشتی‌بان روزهای بحران شده بود.

ادامه در صفحه ۱۹

بررسی کارنامه سیاسی قوام‌السلطنه در گفت‌وگو با هوشنگ طالع

برگ برنده در بازی با حریف روس

لیلا ابراهیمیان

عطر تاریخ ایران پاشیده بر قاب خاطرات صاحبخانه؛ مردانی از جنس دکتر مصدق و امیرکبیر که در زیر پرچم ایران بزرگ جمع شده‌اند و قاب‌های عکسی از آنها با شعرهایی از فردوسی بر دیوار نقش بسته. عاشق ایران است و این را می‌شود از تک‌تک کلماتش فهمید. از فردوسی می‌گوید و اهورامزدا. قوام را به‌خاطر ایران و آذربایجان دوست دارد. دکتر هوشنگ طالع، پژوهشگر تاریخ ایران، آخرین بازمانده پنج نماینده حزب پان‌ایرانیست در مجلس بیست‌ودوم شورای ملی بود که در روز نهم فروردین ۱۳۴۹ هویدا را به‌دلیل موافقت با جدایی بحرین از خاک ایران استیضاح کردند. دکتر طالع که قبل از نمایندگی مجلس، کارشناس سازمان برنامه‌وبودجه و از فعالان نهضت ملی‌شدن نفت بوده، پس از انقلاب بیشتر وقت خود را به تحقیق و پژوهش درباره تاریخ ایران گذرانده. طالع، کتاب‌هایی چون «مسکو زمستان سرد۱۳۲۴»، «روز ۳۰ تیر میدان بهارستان» و اطلس مصور «جهان‌نمای تاریخ ایران» دارد که حاوی نقشه‌های سرزمین ایران از ۱۰۷۶ سال پیش از میلاد مسیح تا سال ۱۳۴۹ است. گفت‌وگوی ما درباره «کارنامه سیاسی قوام‌السلطنه» است؛ نخست‌وزیری که طالع، بزرگ‌ترین خدمتش را، مذاکره با شوروی برای بازپس‌گیری آذربایجان می‌داند و نکته تاریک کارنامه‌اش را دوره پنجم نخست‌وزیری.

قوام‌السلطنه در طول ۳۵ سال، پنج دوره نخست‌وزیر ایران بود و کارنامه سیاست‌ورزی وی، دستاورد سیاسی و دیپلماتیک زیادی برای ایران داشت؛ اما خیلی از روشنفکران و تاریخ‌نویسان ایران با او سرِ مهر ندارند. چرا؟

احمد قوام در اواخر دوران سلطنت قاجاریه و دوره پهلوی یکی از رجال مشهور ایران است. ایشان در قبولاندن مشروطیت به مظفرالدین‌شاه نقش برجسته‌ای داشت و منشی ویژه مظفرالدین‌شاه بود. وقتی مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطیت را پذیرفت، قوام سر زانو نشست و فرمان مشروطیت را بدون وقفه نوشت. او در صحنه سیاسی ایران عنصر فعالی بود؛ به‌ویژه در مسئله آذربایجان کاری کرد کارستان. یعنی تنها سرداری بود که روس‌ها را در مسکو به زانو درآورد. کاری که ناپلئون با ۳۰۰ هزار نفر و هیتلر با سه میلیون سرباز نتوانست انجام دهد. جالب اینجاست که سرداری که استالین را به زانو درآورد، حتی وسیله رفتن به مسکو را نداشت. روس‌ها برای سفر قوام و هیأت همراه او به مسکو هواپیما فرستادند. اما در آنجا با آن بازی سیاسی خیلی سنجیده و دانش گسترده‌ای که داشت، استالین را در برابر بلعیدن آذربایجان و امضای قرارداد نفت قرار داد. استالین فکر کرد که با گرفتن امتیاز نفت و ایجاد امپراتوری نفتی مثل کمپانی نفت جنوب، تمام شمال ایران را در اختیار خواهد داشت. اما در نهایت چنین نشد.

بااین‌حال چرا از قوام به‌عنوان سیاست‌مداری موفق یاد نمی‌شود؟

قوام در مسئله ۳۰ تیر دستاورد عظیم زندگی‌اش را به یک قماری که نتیجه‌اش از پیش مشخص بود باخت. با قبول نخست‌وزیری از طرف قوام به‌جای شادروان دکتر مصدق در ۲۵ تیر۱۳۳۱ طوفان خشم مردم بلند شد و به‌واقع همه دستاوردهای او را به چالش کشید. اینکه شما می‌بینید بعضی‌ها این‌چنین بر او می‌تازند به‌خاطر آن اشتباه بزرگ تاریخی بود که مرتکب شد. وی در این زمان سنش بالا بود و بیمار هم بود. با اینکه خودش نویسنده بسیار توانایی بود، اما اعلامیه نخست‌وزیری‌اش خطاب به مردم را با عنوان «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد» دیگران نوشتند و اسم چندنفر را می‌برند. آنجا لحن بسیار عصیانگری علیه مردم داشت که می‌گفت دوران عصیان بر آمده و باید از اوامر و نواهی دولت اطاعت کرد وگرنه دار اعدام به پا می‌کنم و... درحالی که اگر اعلام می‌کرد که آمده‌ام همان راه دکتر مصدق را ادامه بدهم و حقوق مردم را استیفا کنم شاید یک بازه زمانی برای ادامه کار پیدا می‌کرد. البته شاید در این دوره موفق به انجام کارهایی می‌شد و شاید نه. به این دلیل که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در پی مصالحه نفتی با ایران نبودند. این دوگانگی از اینجا ناشی می‌شود. البته شاه هم نسبت به او کینه ویژه‌ای داشت.

چرا قوام به گفته شما آخرین قدم خود را اشتباه برداشت و در یک بازی از پیش مشخص‌شده باخت؟

ایرانیان کهن بر این باور بودند که در پایان جهان، دیو آز همه دیوها را می‌بلعد و قدرت همه آنها را می‌گیرد و در برابر اهورامزدا به نبرد برمی‌خیزد. اینجا هم آز است که قوام را وادار می‌کند که دوباره نخست‌وزیر شود.

در رفتار سیاسی قوام دوگانگی دیده می‌شود یک طرف قوامی که به مردم اولتیماتوم می‌دهد و در طرفی قوامی که به تحزب باور داشت. شما چه تحلیلی از این دوگانگی رفتار سیاسی وی دارید؟

از نظر منش فردی، او برتری‌جو بود. طوری‌که در اتاقش فقط یک صندلی وجود داشت و بقیه در مقابلش می‌ایستادند؛ اما حزب دموکرات، آن روز برای رویارویی و درهم‌کوبیدن حزب توده بنیان گذاشته شد.

عده‌ای معتقدند قوام‌السلطنه از منظر سیاست حرفه‌ای به دموکراسی نزدیک‌تر بود. از او یک عبارت نقل شده مبنی‌بر اینکه «کشور بدون حزب مثل ساختمانِ بدون سقف است». این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

افراد در دوره‌های مختلف می‌توانند نظرات متفاوتی بدهند. وقتی قوام در حال تشکیل حزب دموکرات است باید بگوید حزب خوب است. اما با تمام‌شدن عمر سیاسی قوام، عمر حزب هم به پایان رسید.

قوام‌السلطنه و دکتر مصدق فعالیت سیاسی‌شان هم‌زمان بوده، اما دکتر مصدق در بین مردم محبوب است و قوام محبوب نیست. این دو نفر چه تفاوتی‌هایی با هم داشتند که افکار عمومی چنین قضاوت‌های متناقضی درباره آنها دارد؟

فعالیت‌های سیاسی قوام‌السلطنه خیلی زودتر از دکتر مصدق شروع شده بود. به نظر من، قوام یک دولتمرد بود؛ درحالی‌که دکتر مصدق تبدیل شده بود به صدا و قهرمان مردم. او یک مبارز سیاسی-اجتماعی بود. این تفاوت اصلی این دو نفر است. یک مبارز بیشتر از یک دولتمرد به پشتوانه مردم نیاز دارد. من نخست‌وزیری به آزاداندیشی و دموکرات‌منشی دکتر مصدق در سرتاسر جهان ندیده‌ام. وقتی ملیون پیش ایشان می‌رفتند و گله می‌کردند که شما چرا دست‌وبال حزب توده را باز گذاشتید، پاسخ می‌دادند که اگر من بخواهم جلوی آنها را بگیرم باید جلوی شما را هم بگیرم. اگرچه از لحاظ اندیشه‌ای به شما نزدیک باشم. چون به‌عنوان رئیس دولت نمی‌توانم حزبی را درهم بکوبم و به یکی اجازه فعالیت بدهم.

برخی بر این باورند قوام‌السلطنه دنبال محبوبیت نبود و حاضر بود برای پیش‌بردن سیاستی که فکر می‌کرد به نفع مملکت است، از آبروی خودش بگذرد و هر تهمتی را به جان بخرد. نظر شما چیست؟

او یک دولتمرد بود که در یک لحظه تاریخی توانست نقش عظیم خود را بازی کند و مانع تجزیه آذربایجان شود و این کار بزرگی است. اما دکتر مصدق صاحب «فر» و تأیید مردم بود. در تاریخ ایران ما فردی را نمی‌بینیم که قدرتش روی شانه‌های مردم باشد و مردم او را تأیید کرده باشند. در تاریخ ایران از مشروطیت چنین فردی بی‌نظیر است.

در مسئله آذربایجان و ختم غائله پیشه‌وری و فرقه دموکرات به نظرتان قوام‌السلطنه چه نقشی داشت و آیا مذاکرات او با شوروی باعث ختم آن شد و وزن قوام در مناسبات بین‌المللی چقدر بود؟

قوام روس‌ها را فریفت و آنها آماده شدند نیروهایشان را از آذربایجان بیرون ببرند. او در این مذاکره با چند مهره بازی کرد؛ یکی از این ورق‌ها مراجعه دوباره به شورای امنیت بود و ورق دیگرش حزب دموکرات بود که در نام‌گذاری آن دقت شده بود تا بادِ بادبان پیشه‌وری گرفته شود. چنانچه معلوم شد، بهترین ورق او در این بازی که در اواخر شهریور ۱۳۲۵ بیرون کشیده شد و یک ماه بعد بازی شد، شورش ضدتوده‌ای قشقایی‌ها و قبایل متحد آنان در ایالات جنوبی بود. این ورق چنان مؤثر بود که قوام، گریبان خود را از چنگ وزیران توده‌ای و مظفر فیروز خلاص کرد... اما در دست آخر بازی بود که قوام مهارت خود را نشان داد...، بعد از چک و چانه‌های فراوان، سادچیکوف از قوام در چهارم فروردین ۱۳۲۵ برای موافقت‌نامه نفت و آذربایجان امضا گرفت...؛ اما موافقت‌نامه اجراشدنی نبود، مگر آنکه به‌وسیله مجلس پانزدهم تصویب شود... . قوام حریف مسکویی خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف هر ورقی را بازی می‌کرد، قوام دست بالایش را می‌آورد. اگر روی نفت متمرکز می‌شد، آذربایجان را به‌عنوان یکی از اقمار احتمالی از دست می‌داد و اگر آذربایجان را می‌پایید نفت را می‌باخت... سادچیکوف تصمیم گرفت آذربایجان را رها کند. قوام هم که از دست همکاران توده‌ای‌اش خلاص شده بود، نقاب طرفداری از شوروی را از چهره برداشت.

اگر بعد از ۲۵ تیر ۱۳۳۱ که شاه قوام‌السلطنه را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد، ماجرای ۳۰ تیر اتفاق نمی‌افتاد، آیا به اعتقاد شما قوام می‌توانست مسئله نفت را به‌خوبی حل کند؟

انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها نمی‌خواستند زیربار ملی‌شدن نفت بروند؛ بنابراین به نظر من قوام نمی‌توانست کاری از پیش ببرد.

چرا در مواقع بحرانی و ضروری با اینکه سلطنت پهلوی با قوام مخالف بود، به سراغش می‌رفتند و او را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌کردند. شما چه تحلیلی درباره این جنبه از شخصیت قوام دارید؟

شاید به‌دلیل شخصیت، اقتدار و تدبیر او باشد. قوام سیاست‌مداری نبود که بشود او را نادیده گرفت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که دربار قدرتی نداشت، به او رجوع می‌کردند. او دولتمرد بزرگی بود، اما اقتدار او هم ضربه‌پذیر بود؛ اگرچه در مسئله آذربایجان بسیار درخشان عمل کرد.

ما اگر مذاکرات قوام را در مسکو تجزیه و تحلیل کنیم، می‌بینیم امروز باید از این مذاکرات و مرعوب‌نشدن او در برابر استالین درس تاریخی گرفت. این مذاکرات و رفتارهای قوام در برابر فاتح برلن، یعنی استالین هنوز نیاز به تجزیه، تحلیل و بررسی دارد.

نهاد دولت و توجه به دولت مرکزی در مقابل حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در کارنامه قوام‌السلطنه چه جایگاهی دارد؟

ببینید به‌هرحال در هر کشوری، هرکس در برابر دولت مرکزی قیام مسلحانه کند، دولت مرکزی حق دارد آن را درهم بکوبد؛ البته ممکن است دولت قدرت نداشته باشد و خودش در هم کوبیده شود. کلنل {محمدتقی‌خان پسیان} فردی وطن‌پرست و در بین مردم و افکار عمومی محبوب بود، اما کار او نمی‌تواند خیلی مشروعیت سیاسی پیدا کند. عواقب کار کلنل می‌توانست برای ایران بسیار زیان‌بار باشد؛ البته مشکلی که خیلی از پژوهندگان و تاریخ‌نویسان ما دارند این است که از «سیاست اره دو سر» استفاده می‌کنند. وقایع را به دو قسمت خوب و بد تقسیم می‌کنند. درحالی‌که باید از سیاست «اره مویی» استفاده کرد و با ظرافت آن نکات تاریک و روشن، خوب و بد عملکرد یک ملت و تاریخ را بررسی کرد.

شما با همین معیاری که به آن اشاره کردید چه تحلیلی از جنبه‌های تاریک و روشن زندگی احمد قوام دارید؟

تا پیش از مذاکره آذربایجان، قوام دستاورد خیلی درخشانی نداشت؛ اما در مسئله آذربایجان یک دستاورد بسیار بزرگ به دست آورد و ما نباید به‌دلیل اشتباه ۳۰ تیر -که مردم هم او را تنبیه کردند- آن دستاورد عظیم را نادیده بگیریم.

گفته می‌شود بعضی از سیاست‌مداران در زمان حیات خود به‌خوبی شناخته نمی‌شوند، ولی با گذر زمان بهتر می‌توان به وجوه مختلف ایشان پی برد. به‌نظر شما قوام را می‌توان در زمره این افراد دانست؟

قوام دشمنان زیادی داشت، به‌ویژه دربار پهلوی با او دشمن بودند. آنها سعی می‌کردند همه دستاوردهای او را زیر سؤال ببرند؛ اما اگر ما سیاست اره مویی را به‌کار ببریم، داوری‌مان بدون سوءگیری خواهد بود. قوام خدمت بزرگی به این سرزمین کرده است. وجود آذربایجان در قالب ایران بستگی به کار بزرگ او دارد. اما اشتباه هم کرد و مردم هم او را تنبیه کردند. او دو، سه روز پایانی در صحنه سیاست با توپ و تانک می‌ماند و درنهایت برای همیشه از صحنه سیاسی کشور کنار می‌رود.

نکته

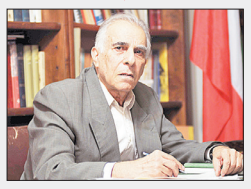

قوام روس‌ها را فریفت و آنها آماده شدند نیروهایشان را از آذربایجان بیرون ببرند. او در این مذاکره با چند مهره بازی کرد؛ یکی مراجعه دوباره به شورای امنیت بود و دیگری حزب دموکرات بود تا بادِ بادبان پیشه‌وری گرفته شود

ادامه از صفحه ۴

سفر هیأت بلندپایه تجاری اسپانیا به ایران

سفیر اسپانیا در تهران در دیدار با معاون بین‌الملل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران از اعزام هیأت تجاری بلندپایه این کشور به ایران خبر داد. به گزارش ایرنا پرز بیه نا، سفیر اسپانیا گفت: سه وزیر صنعت، انرژی و گردشگری اسپانیا در رأس یک هیأت ۴۰ نفره تجاری اوایل سپتامبر (شهریورماه) به تهران سفر خواهند کرد و اجرای پروژه‌های زیرساختاری، عمران و راهسازی از جمله فعالیت‌های این هیأت است. در ادامه این دیدار علی‌اکبر فرازی گفت: اسپانیا از دوستان روزهای سخت تحریم ایران بوده و همیشه با دیدگاه مثبت برای رفع مسائل و مشکلات تحریم قدم برداشته است. براساس آمار، حجم مبادلات ایران و اسپانیا در سه ماهه اول ۹۴ شامل صادرات حدود ۵۷میلیون دلار آهن، زعفران، انگور، روده، فرش و کفپوش ایران به اسپانیا و ۴۵میلیون دلار واردات الکترودهای زغالی، جرثقیل، مرکب چاپ، کاغذ گراف و نخ نساجی ایران از اسپانیا بوده است.

ترک‌ها در فکر تسخیر بازار ایران پس از توافق

اما از همه این اخبار که بگذریم، کمین ترک‌ها برای گسترش صادرات پوشاک به ایران خطری برای تولیدکنندگان ایرانی محسوب می‌شود. به گزارش تسنیم به نقل از حریت دیلی‌نیوز، حجم مبادلات تجاری بین دو کشور هم‌اکنون به حدود ۱۴میلیارد دلار می‌رسد. براساس برخی برآوردها، این رقم در سال ۲۰۱۶، دو برابر خواهد شد. اتحادیه یونایتد برندز، که سازمانی متشکل از بسیاری از برندهای خرده‌فروشی است، قرار است در آغاز ماه سپتامبر هیأتی را به ایران اعزام کند. براساس اعلام این اتحادیه، ۲۰ برند معروف ترک در سه سال آینده ۵۰۰ فروشگاه در ایران دایر خواهند کرد. در میان این برندها، اسامی برندهای مطرحی نظیر بوینر، واکو، دسا، دریمود، ماوی، ایپک یول و مودو به چشم می‌خورد. بخش گردشگری ایران نیز چشم‌انداز روشنی را پیش‌روی خود می‌بیند. به گفته باشاران اولوسوی، رئیس اتحادیه آژانس‌های مسافرتی ترکیه، (تورساب) تعداد گردشگرانی که از ایران به ترکیه سفر می‌کنند، در کوتاه‌مدت از یک‌میلیون نفر به دومیلیون نفر افزایش خواهد یافت.

با ۱۰۰۰ تومان چی کار می شه کرد؟

شاید با هزار تومان نشود چیزهای خیلی زیادی خرید، ولی در محک هزار تومان های شما، ارزشمندترین هدیه دنیا یعنی "تندرستی" را به کودکان مبتلا به سرطان می دهد.

برای پیوستن به خانواده بزرگ محک و اکاهی از روش های کمک به کودکان مبتلا به سرطان با ما تماس بگیرید.

محک
مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰ *۷۲۰*۲۳۵۴۰#

شماره حساب بانک پارسیان: ۸۱۰۴۴۴۴۹

از اینکه به پیام ما توجه کردید، سپاسگزاریم.